

صمد طاهری
سنگ و سپر

همده داستان
(از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۹)

فهرست

| | |
|-----|-------------------|
| ۷ | مهمانِ ژبرال |
| ۱۵ | سگ و سپر |
| ۲۵ | کوچِ آحر |
| ۳۳ | چسره |
| ۴۹ | برهوت |
| ۶۱ | مول |
| ۶۹ | سفید مثل کفِ دریا |
| ۷۹ | قلعه‌های سوخته |
| ۹۳ | پس از بازار |
| ۱۰۱ | چشم‌رحم |
| ۱۰۹ | حره |
| ۱۲۵ | شب در بحلستان |
| ۱۳۳ | نقش‌ها و سُفال‌ها |
| ۱۵۳ | لاک‌پشت |
| ۱۶۱ | کولرِ آبی |
| ۱۷۳ | کره در حیب |
| ۱۹۳ | روغنِ آدم |

مهمان ژنرال

به ناصر رزاعتی

حوبی مهمان‌سراهای ژنرال در این است که آدم خیلی رود به محیط آن حو می‌کند
من در همان یکی دو هفته‌ی اول چنان با آن محیط اُحت شدم که دل کندن از آن
برایم خیلی دشوار بود آن سال‌ها و راهروهای پاکیزه که تاستان، حکمی‌اش آدم را
به یاد سردانه‌های باستانی می‌انداحت و در رمستان گرمای دلپذیر و رحوتساکتی
داشت، آن کاحستان رینا با استحر بررگش که از کاشی فیروزه‌ای ساخته شده بود و
آن ماموران شوخ‌وشنگ سفش‌پوش

من اهل تملق و چاپلوسی بیستم و این‌ها را فقط برای ایس می‌نویسم که نار
گناه‌م را سکت‌تر کرده باشم. روری که در پارک دستگیر شدم واقعاً افسرده بودم
همور هم درست نمی‌دادم چرا این موضوع را حلوی نارحوها انکار کردم، شاید ار
ترس بود، ترس از شکحه‌های واهی که مردم ایحها و آنحا نقل می‌کردند در
این حور موارد مردم معمولاً یک کلاع چهل کلاع می‌کند، همان‌طورکه در مورد
علت دستگیری‌ام هم آن‌همه دروع سرهم کرده بودند

در آن دو سال فقط یک بار ژنرال به مهمان‌سرا آمد و برایمان سحرانی کرد مرد